

نقش آفرینی اندیشکده در حوزه مسائل جغرافیای سیاسی و جغرافیای اقتصادی



گفتارهایی پیرامون تبار اندیشکده

گفتاری از دکتر
حمیدرضا فرتوک زاده

عضو هیات علمی دانشگاه مالک اشتر



RCBSJATU



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
خداي زركه بخشايش بهر چيستمايد

شناسنامه اثر

عنوان اثر: همان

گفتاری از: دکتر حمیدرضا فرتوک زاده (عضو هیات علمی دانشگاه مالک اشتر)

به کوشش و ویراستاری علمی: محمدمهدی همتی فقیه

تهیه شده در: معاونت رسانه و نشر اندیشکده راهبردی امید

طراحی جلد و صفحه آرایی: حسین احمدی

قیمت: رایگان

نشانی: خیابان کریمخان زند، نبش عضدی شمالی، ساختمان سابق معاونت

فرهنگی دانشگاه علامه طباطبائی، اندیشکده راهبردی امید

فهرست مطالب

- ۶ | مقدمه
- ۶ | آینده امتداد گذشته است
- ۶ | مسئله کلیدی ارزآوری
- ۷ | آبشخور منافع هر نیرو سازنده شخصیت خاص آن
- ۷ | صنعت سهمیه بگیر
- ۸ | زمینه‌های تاریخی صنعت سهمیه بگیر
- ۹ | شخصیت کلیدی «بازرگان جزیره کیش»
- ۹ | درویش هر کجا که شب آید سرای اوست
- ۱۰ | راه دشوار معناداری
- ۱۱ | تبعات سهمیه‌گیری در صنایع
- ۱۱ | سهمیه‌گیری اعتیاد می‌آورد
- ۱۲ | اندیشکده متولی شناسایی صورت‌بندی مسئله
- ۱۳ | اندیشکده مخرب حکمرانی
- ۱۳ | راه بدون تقاطع آموزش عالی و صنعت
- ۱۴ | تحویل پیتزا؛ غایت القصوای اقتصاد دانش بنیان بدون زنجیره ارزش
- ۱۴ | جغرافیای مغفول
- ۱۵ | صنایع ذاتاً جغرافیایی
- ۱۵ | لزوم بازگشت «بازرگان جزیره کیش»

مقدمه

در گفتار حاضر به این مسئله پرداخته می‌شود که اساساً اندیشکده در حوزه مسائل جغرافیای سیاسی و جغرافیای اقتصادی چگونه می‌تواند نقش‌آفرینی کرده و بر چه مسائلی می‌بایست تأکید کند. در پاسخ به این سؤال ابتدا مقدمه‌ای از مفهوم شاکیه و وابستگی به مسیر گفته شده و سپس به شاکیه اقتصادی ایران در سده اخیر پرداخته می‌شود. در ادامه نیز ضمن آسیب‌شناسی از سیاست‌های اقتصادی موجود، به طرح کلی که می‌توان برای اقتصاد ایران ترسیم کرد و نقش اندیشکده‌ها در پیشبرد این طرح اشاره می‌شود. ارائه‌دهنده این گفتار، جناب آقای دکتر حمیدرضا فرتوک زاده عضو هیات علمی دانشگاه مالک اشتر است.

آینده امتداد گذشته است

بهتر است بحث با ذکر این نکته آغاز شود که سیاست‌گذاری و حکمرانی همواره با مسئله تنظیم منافع و حل و فصل تعارض منافع سروکار دارد؛ به این ترتیب در هر نظام سیاسی یا جمع انسانی، شاکیه‌هایی ایجاد می‌شود تا مسیرهای دستیابی افراد به منافع خود را هموار یا ناهموار کند. کارویژه شاکیه اساساً همین هموار یا ناهموار کردن مسیر است. در کلام الهی نیز به این موضوع اشاره شده که تمام موجودات و انسان‌ها همگی بر مبنای شاکیه عمل می‌کنند: **قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكَلَتِهِ^۱**. شاکیه به نوعی وابستگی به مسیر ایجاد می‌کند و همین اصطلاح وابستگی به مسیر^۲ در زمره اصطلاحات رایج در علوم اجتماعی محسوب می‌شود. در تعریف این اصطلاح می‌توان این‌گونه توضیح داد که انسان موجودی نیست که بتواند در لحظه‌ای واحد به تنظیمات کارخانه خود بازگردد. عمده‌تأ آینده آحاد انسان‌ها امتداد گذشته آنهاست و اجتماع نیز به همین ترتیب است؛ بنابراین سیاست‌گذار باید در امر سیاست‌گذاری درک درستی از شاکیه پیدا کند؛ همان مسیرهای هموار شده و رهوار شده‌ای که آدم‌ها برای جلب منفعت و دفع ضرر و کسب قدرت و ثروت و هر چیزی که به زعم خود آنها را خوب می‌دانند. می‌توان برای آن اصطلاح درون‌فهمی را جعل کرد. ما باید یک درون‌فهمی از کنشگران و فعالان صحنه زندگی داشته باشیم.

مسئله کلیدی ارزآوری

با این تفصیل، می‌توان گفت مهم‌ترین، یا یکی از مهم‌ترین مسئله‌های کشور که ایلاف نیز به آن

۱. آیه شریفه ۸۴ سوره اسراء

۲. Path Dependency

خیلی توجه می‌کند، مسئله ارز و چگونگی دسترسی به منابع ارزی است. ایران به صورت سنتی وابسته به منابع حاصل از صادرات نفتی بوده است و پس از انقلاب سعی کرده صادرات غیرنفتی را توسعه دهد. این فرایند خود یک شاکله یا یک وابستگی به مسیر ایجاد می‌کند. در مقابل این دو خط یعنی صادرات نفتی و صادرات غیرنفتی، دو خط دیگر یعنی واردات نهاده‌های غذایی و کالاهای اساسی و واردات کالاهای دیگر وجود دارد.

آبشخور منافع هر نیرو سازنده شخصیت خاص آن

در این قسمت باید یک درون فهمی از کنشگران این چهار عرصه یعنی صادرات نفتی و غیرنفتی و واردات کالاهای اساسی و غیر آن پیدا کرد؛ نیروهایی که هر یک به نحوی در مسئله ارز در کشور نسبت پیدا می‌کنند. آن نیروهایی که جویای صادرات هستند طبیعتاً آورنده ارز هستند و در مقابل نیز نیروهای جویای واردات، ارز آورده شده را صرف واردات می‌کنند. آبشخور منافع هر یک از این نیروها موجب شکل‌گیری یک شخصیت خاص در هر یک از آنان شده است و در صورت عدم شناخت این شخصیت‌های خاص نمی‌توان میدان نزاع این نیروها را شناخت؛ اینکه این نیروها چه کسانی هستند و شعاع آثار آنها تا کجاست. نسل‌های می‌روند و می‌آیند و این نیروها در میدان هستند. با این مقدمه در گفتار حاضر به موشکافی مسئله می‌پردازیم.

صنعت سهمیه بگیر

اگر فرض کنیم که اقتصاد ایران یک درآمد ارزی نود میلیارد دلاری دارد، تقریباً ۶۰ میلیارد دلار آن به صادرات غیرنفتی مربوط می‌شود و ۳۰ میلیارد دلار آن به صادرات نفتی. متولی بخش نفتی دولت است و طبیعتاً مقصد ارز حاصل از آن در خزانه بوده و از این محل کالاهای اساسی خریداری می‌شود. مسئله راجع به سه نیروی دیگر است. برای مثال نیروهای صادرکننده غیرنفتی که شامل حوزه‌های محصولات پتروشیمی، فولاد، مس، آهن و اندکی هم محصولات کشاورزی بوده و متعلق به شرکت‌ها و هلدینگ‌های خصوصی و خصوصی می‌شود. منافع اصلی در تجارت ایرانیان به غیر از ملک و مانند آن، عمدتاً ناظر به چگونگی دستیابی به ارز و خصوصاً دلار، چه از طریق صادرات و چه از طریق امتیازات ارزی است تا بتوانند با استفاده از آن به واردات مبادرت ورزند. یکی از پیامدهای وضعیت موجود، ایجاد صنعتی است که در درازمدت به صنعتی سهمیه بگیر مبدل می‌شود. این در حالی است که صنعت ایران و کره جنوبی^۳ تقریباً در یک مقطع زمانی رشد جدی داشتند، اما در وضعیت کنونی صنایع دو کشور فاصله بسیاری با یکدیگر دارند. البته در این بین کمک‌های بسیاری خصوصاً کمک‌های فنی از

۳. پس از پایان جنگ کره در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی

سوی آمریکا، کره را پشتیبانی می کرده است.

شخصیت صنعت در کره جنوبی شخصیت ارزآوری است. صنایع کره جنوبی اساساً از ابتدا با رسالت ارزآوری بیشتر برای کشور خود فعال شدند؛ این در حالی است که در ابتدای دهه چهل شمسی، صنایع ایران به منظور دریافت سهمیه ارزی ایجاد شده و تابع سیاست جایگزینی واردات^۴ بودند. هر چند در ابتدای این دوران تنها منبع ارزی صنایع ایران درآمدهای نفتی بود و در حال حاضر علاوه بر درآمدهای نفتی، درآمدهای غیرنفتی نیز به این جرگه افزوده شده، اما با بررسی دقیق تر شاهد این حقیقت هستیم که عمده این درآمدها نیز ناشی از صادرات محصولات خام یا نیمه خام است که اصطلاحاً به آن کامودیتی^۵ به معنی کالای بی شکل می گویند. کالاهایی همچون شمش فولاد که خام نیست اما غیرخام هم نیست.

زمینه های تاریخی صنعت سهمیه بگیر

به دنبال افزایش درآمدهای نفتی در دهه چهل شمسی، یک شاکله در ایران در حال ظهور بود. در همین زمان در کره جنوبی که هیچ گونه منابع معدنی ندارد نیز یک شاکله در حال ظهور بود؛ اما امتیاز جغرافیای سیاسی این کشور و مجاورت آن با دریا، آن را در نظم جغرافیای سیاسی آنگلو ساکسونی متمایز می کرد. کره جنوبی به واسطه همین شرایط نقش قابل توجهی در زنجیره جهانی ارزش یافت. این در حالی است که شرایط ایران، یعنی برخورداری آن از منابع معدنی اقتضایی دیگر در نظم آنگلو ساکسونی می طلبد؛ اقتضایی متفاوت از اقتضای کره جنوبی. بنابراین شرایط بود که صادرات نفتی پررنگ شد. در این زمان مرحوم سید رضا نیازمند به تأسیس ایدرو^۶ اقدام کرد. پس از انقلاب نیز، ایران به منظور خروج از نظم آنگلو ساکسونی سعی کرد به سمت صادرات غیرنفتی سوق یابد، اما با توجه به اینکه صادرات غیرنفتی کماکان همان کالاهای خام یا به اصطلاح کامودیتی بودند، مجدداً در تله نظم آنگلو ساکسونی افتاد.

سید رضا نیازمند در سال های تصدی خود اقدامات ارزشمندی را انجام داد؛ خصوصاً احداث صنایع زیرساختی همچون ماشین سازی ها و مانند آن. علی رغم این اقدامات بسیار جالب توجه اما الگوی قابل استفاده در کره جنوبی امکان اجرایی شدن در صنایع دیگر ایران مانند لوازم خانگی و خودروسازی را نداشت. کره در آن زمان تحت حکومت ژنرال پارک^۷ و محدودیت های شدید سیاسی و

۴. Import Substitution Industrialization

۵. Commodity

۶. سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران در سال ۱۳۴۶ تأسیس شد.

۷. پارک چونگ-هی رئیس جمهور کره جنوبی در طی سالهای ۱۹۶۳ الی ۱۹۷۹

فرهنگی بود. این در حالی است که حکومت پهلوی درگیر با مسئله مشروعیت خود بود و این تصور را داشت که می‌تواند با استفاده از واردات کشور به سمت رفاه و دروازه‌های تمدنی به پیش می‌رود. الگوی سید رضا نیازمند این بود که با تخصیص منابع به واردکنندگان آنها را تشویق به واردات قطعات و توسعه صنایع مونتاژ کند؛ به این ترتیب که واردکنندگان تلویزیون و یخچال خود به تولیدکنندگان (مونتاژ) آن مبدل شوند. بنابراین از یک طرف با کره جنوبی طرف هستیم که بدون منابع معدنی سعی در رشد اقتصادی دارد و در طرف دیگر شاهد ایران هستیم با قریب به ۶ میلیون بشکه صادرات نفتی در روز. خصوصاً آنکه پس در اوایل دهه ۵۰ میلادی با رشد روزافزون قیمت نفت مواجه شد. در این زمان، در ایران آن قدر موج واردات شدید بود که حتی امکان بارگیری و انتقال آنها وجود نداشت. لذا واکنش حکومت پهلوی و افرادی همچون نیازمند چندان غیرطبیعی نیز نبود. از همین روست که گفته می‌شود صنایع ایران بر مبنای سهمیه گرفتن از دولت شکل گرفته‌اند. راز موفقیت در صنعت ایران گرفتن سهمیه بیشتر از سویی و صادرات کامودیتی بیشتر از سوی دیگر است. این نکات همگی روایتی کلان بود از آنچه که در نقطه آغاز صنعت ایران به وقوع پیوسته بود. روایتی از شاکله و به اصطلاح ژنوم صنعت ایران؛ همچون کودک حاصل از پدر و مادر زردپوست که هیچگاه سفید یا سیاه نمی‌شود.

شخصیت کلیدی «بازرگان جزیره کیش»

شخصیت‌های مختلفی در وضعیت کنونی و با خطوط سه‌گانه صادرات نفتی و غیرنفتی و واردات غیرنفتی قابل توجه است. از جمله آنها شخصیت بازرگان جزیره کیش است. اهمیت این شخصیت تا بدان حد است که در قرن هفتم و در اوان حمله مغول، سعدی این شخصیت را روایت می‌کند؛ اینکه «فلان انبازم به ترکستان» یعنی فلان شریک در ترکستان است و «فلان بضاعت به هندوستان و این قباله فلان زمین است و فلان چیز را فلان زمین»^۸. در حال حاضر چنین شخصیتی در تجارت ایرانی دیده نمی‌شود. اینکه «گوگرد پارسی خواهم بردن به چین که شنیدم قیمتی عظیم دارد و از آنجا کاسه چینی به روم آرم و دیبای رومی به هند و فولاد هندی به حلب و آبگینه حلبی به یمن و برد یمانی به پارس»^۹.

درویش هر کجا که شب آید سرای اوست

سویه سیاسی این نکته، یعنی فقدان بازرگان جزیره کیش این است که فعالان سه خط یادشده با گذشت زمان پایگاه اجتماعی سیاسی پیدا کرده و از این پایگاه برای بازتولید ثروت خود بهره می‌گیرند.

۸. گلستان سعدی، باب سوم، حکایت شماره ۲۱

۹. همان

ایلاف، طرحی که به نظر من می‌تواند کمک‌کننده باشد، دقیقاً مبتنی بر شخصیت بازرگان جزیره کیش است. شخصیت‌های موجود در خطوط سه‌گانه یادشده هر قدر وطن‌دوست، وارسته، دلسوز و عاشق انقلاب باشند، شخصیت‌هایی ضدایلاف هستند؛ از آن رو که اولین تأکید ایلاف بر جغرافیاست. سه شخصیت یادشده تقریباً هیچ‌گونه جغرافیایی ندارند. فروش محصولات خام یا نیمه‌خام فاقد جغرافیاست. یک کشتی پر از متانول، شمش فولاد، مس کاتد یا اوره متعلق به این شخصیت‌ها زمانی که از دهانه دریای عمان خارج می‌شود می‌تواند به هر سویی برود؛ به تعبیری «درویش هر کجا که شب آید سرای اوست».

بنابراین صادرکننده کامودیتی هر قدر دلبسته جغرافیا باشد، اما جغرافیا ندارد. ذات کسب‌وکار وی این است و شخصیت‌شناسی برای رهنمون شدن به این ذات است. نباید انتظار داشت یک کسب‌وکار ضد خود حرکت کند؛ هر قدر صاحبان آن کسب‌وکار اهل فضل و فرهیخته باشند.^{۱۰} مانند آنکه بخواهی در میدانی که یک طرف آن دلار صادرات کامودیتی و طرف دیگر آن واردات کالاهای اساسی و سایر کالاهاست و در این میدان از بازیگران بخواهید که اولاً دلار سهمیه نگیرند و ثانیاً تولید و صادرات داشته باشند. طبیعی است که چنین انتظاری عقلایی نیست و صنعتگر علاقه‌ای به درگیر کردن خود در بحث‌های تولید و صادرات و مضاف بر این، دریافت ریالی ارز صادراتی خود با نرخ رسمی ندارد. در حال حاضر ارز سهمیه می‌گیرد و واردات می‌کند و کالای وارداتی را دوبرابر آن می‌فروشد.

راه دشوار معناداری

این در حالی است که زمانی که بخواهید یک کالای صنعتی بفروشید، اساساً دنیای شما تغییر می‌کند. برای مثال اگر صنعتگر بخواهد مس کاتد را به سیم تبدیل کند یا آن را به یک کمپرسور تبدیل کند و آنها را بفروشد؛ سیمی که هر تن آن هزار دلار ارزش دارد و کمپرسوری که یک تن آن قریب به ۸ میلیون دلار ارزش دارد، نحوه تعاملات اقتصادی و تجاری آن با زمانی که بخواهد یکی از محصولات کامودیتی را بفروشد تفاوت فاحش دارد. در مورد اخیر، فرد می‌تواند در اندک زمان، محصول خود را بفروشد و سود خالص سرشار نصیب خود کند؛ این در حالی است که فروشند سیم یا کمپرسور بسیار پیشرفته ممکن است در اجاره منزل خود سخت بماند. چرا که خرید یک کمپرسور چندان راحت نیست و نیازمند فروش در قالب همکاری فنی و ارائه یک مجموعه از خدمات فنی و مهندسی است. در این وضعیت است که جغرافیا پیدا می‌شود؛ چرا که ناگفته پیداست که نمی‌توانید کمپرسور یادشده را -فارغ از

۱۰. چنانکه صاحب ابن عباد از دانشمندان شیعه، کاتب و وزیر دولت آل بویه می‌گوید: «و مکلف الایام ضد طباعها | متطلب فی الماء جذوة نارا؛ و کسی که روزگاران را بر ضد طبیعتش تکلیف می‌کند، در حقیقت پاره‌آتش را در آب می‌جوید». بنگرید به:

جعفری، محمد تقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، جلد بیستم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۲۵۲

تحریم‌ها- به چین، هند یا اروپا صادر کنید. اما می‌توانید به قزاقستان، ونزوئلا و برزیل بفروشید. این وضعیت است که می‌تواند موجب ایجاد رابطه معنادار با کشورهای دیگر و جغرافیا شود. زمانی که دلار دارید و قصد واردات کالاهای اساسی دارید، تنها به جایی مراجعه می‌کنید که این کالاها را با قیمت ارزان‌تر به شما می‌دهند؛ دام سبک را از زلاندنو، ذرت از برزیل و جغرافیا در آن هیچ دخالتی ندارد.

تبعات سهمیه‌گیری در صنایع

وضعیت یادشده بر کالاهای صنعتی شما نیز تأثیر خواهد گذاشت؛ به این ترتیب که نظام سهمیه‌گیری فوق موجب می‌شود که شرکت‌ها عمدتاً به سمت واردات قطعات و سرهم‌بندی آنها و برای مثال تولید خودرو سوق بیابند. به این ترتیب است که نه تنها صادرات و واردات، بلکه صنعت نیز سهمیه‌گیر می‌شود. به این ترتیب دیگر انگیزه‌ای برای رسیدن به یک ساختار تراز ارزی نخواهیم بود. تاجر کره‌ای فاقد سهمیه ارزی باشد، سعی می‌کند به سمت قراردادهایی همچون قرارداد Offset می‌رود. این قرارداد به این ترتیب است که یک طرف آن علی‌رغم خرید محصولات صنعتی طرف دیگر، خود به بخشی از زنجیره تأمین وارد می‌شود؛ به این صورت که برای مثال اگر من بخواهم خودرو وارد کنم در مقابل آن بخشی از قطعات آن را به شما می‌فروشم. این آن شخصیتی است که بازرگان جزیره کیش دارد. این در حالی است که کره جنوبی به واسطه اینکه بازی اصلی در اختیار انگلوساکسون‌ها بوده و کره نیز در این بازی بازیگری می‌کرده، کمک‌های فنی قابل توجهی دریافت و سمت‌وسویی درست اتخاذ کرده است. مضاف بر این مسئله حکمرانی داخلی آنها این بوده که چگونه می‌توان خودرو تولید کرده و ارز حاصل از آن را وارد کشور کرد؛ نه آنکه چگونه خودرو تولید کنم تا مردم کشور من از این خودروها استفاده کرده و رفاه آنها ارتقا یابد.

سهمیه‌گیری اعتیاد می‌آورد

بنابراین کره جنوبی همچون ما نبوده که پس از چند دهه به اشتباه بودن مسیر خود پی ببرد. در یک سده اخیر دو مقطع بسیار اساسی بوده، یکی سال ۱۳۵۲ و دیگری سال ۱۳۸۴ که در این دو سال شیب درآمد‌های نفتی صعودی شده است. در این وضعیت دلار کامودیتی وارد صنایع ما و از جمله صنعت خودروسازی شد و همین موضوع موجب تعطیلی صنایع قطعه‌سازی ما شد. قطعاتی که دیگر به جای آنکه تولید کارگاه‌های داخلی باشد با استفاده از دلارهای کامودیتی از چین وارد کشور می‌شد تا بتواند تقاضای فزاینده بازار را پاسخ دهد. در سال ۱۳۸۰ با دلار هزارتومانی و سطح عمومی قیمت‌ها داخلی‌سازی امری قابل توجیه بود؛ حال آنکه در سال ۱۳۸۸ با همین دلار هزار تومانی و سطح

عمومی قیمت‌ها که افزایش قابل توجهی نسبت به سال ۱۳۸۰ داشته^{۱۱} دیگر داخلی سازی چندان قابل توجیه نیست.^{۱۲} همین مقطع بود که شخصیت سهمیه‌گیری را در صنایع ایران تقویت کرد. سهمیه‌گیری چیزی نیست که بتوان در یک آن، آن را تعطیل کرد؛ بلکه صنایع سهمیه‌گیر سعی می‌کند ویتترین خود را تکمیل کند و در هر زمان که دیگر پرداخت سهمیه ادامه نیابد، تمام فعالیت‌های خود را تعطیل کرده و کارگران خود را روانه خیابان کند. لذا سهمیه‌گیری اعتیاد می‌آورد. این شاکله صنعت در ایران است.

اندیشکده متولی شناسایی صورت‌بندی مسئله

همه این موارد مقدمه‌ای بود برای این بحث که کار اصلی اندیشکده این است که صورت‌بندی مسئله خود را شناسایی کرده و تشخیص دهد. به تعبیری دیگر بتواند ذهنیت بازیگران حاضر در زمین مسئله خود را از سیاست‌گذار و صنعتگر گرفته تا صادرکننده، واردکننده، رسانه‌ها و افکار عمومی، ذهن برنامه‌سازان ۲۰:۳۰، ذهن فلان شبکه صداوسیما، ذهن فلان روزنامه، ستون نویسنده، کانال نویسنده، استاد دانشگاه را در قالب یک نقشه طراحی کند. اینکه برای مثال سیاستمدار یا سیاست‌گذاری که پس از تعطیلی کارخانه ارج آن را احیا می‌کند، با چه صورت‌بندی از مسئله صنعت در ایران است؟ طبیعی است که بنابر صورت‌بندی که این سیاستمدار دارد، احیای کارخانه ارج از مسیر دادن سهمیه ارزی آن طی می‌شود. سهمیه‌ای که کارخانه ارج بتواند با استفاده از آن بسته قطعات جمع نشده^{۱۳} وارد کرده و آن را با عنوان ارج تولید کند. در همین حال ارزش زمین کارخانه به واسطه توسعه شهر، روندی فزاینده داشته و مدیران و مالکان کارخانه را ترغیب به فروش و تغییر کاربری آن می‌کند. بعید نیست در آینده نه چندان دور زمینی در یک شهرک صنعتی برای این کارخانه در نظر گرفته شده و زمین کنونی آن تغییر کاربری داده شود و از دل آن یک فروشگاه بزرگ بیرون بیاید. در آن کارخانه جدید ویتترینی نیز فعالیت‌های ظاهراً تولیدی نیز انجام شود تا تداوم دریافت سهمیه ممکن بماند و از بیرون نیز شاهدان جز مدیریت اصولی و رو به جلو چیزی نبینند؛ بنابراین نباید انتظار داشت که این صنعت خلاف طبیعت خود اقدام کند. لذا نباید در این قضایا به نیت افراد توجه کرد؛ چرا که بازی به این صورت چیده شده است و این بازی نیت خاص خود را می‌طلبد.

اندیشکده باید زنجیره پیامدهای ناخواسته اقتصاد مبتنی بر آن سه خط یادشده را بکاود و نقطه‌هایی را که در آن امکان خروج از مدار سهمیه‌بگیری وجود دارد را شناسایی کند. جدای از این باید نقاط

۱۱. خصوصاً هزینه‌های تولید شامل دستمزد کارگران و ...

۱۲. اگر آمارها نیز ملاحظه شود شاهد این هستیم که در نیمه دوم دهه هشتاد عمده خانوارهای متوسط در ایران در این بازه زمانی صاحب خودرو شدند.

۱۳. Complete Knocked-Down یا به اختصار CKD

تحریکی که حرکت بیشتری دارد را اولاً شناسایی و سپس منعکس نماید. چنان که مثلاً اگر ظرفیت‌های قابل توجهی که صرف مولدسازی شدند اگر در طرح ایلاف صرف می‌شدند، شاید حرکت بیشتری ایجاد می‌کردند. اندیشکده باید در این موقف، هزینه‌های سیاسی و مادی هر یک از این طرح‌ها را ارزیابی کند.

اندیشکده مخرب حکمرانی

لذا اندیشکده باید جهان ذهنی این بازیگران را خوب بشناسد. اینکه آیا سیاست‌گذاری که قصد فعال‌سازی تولید را دارد با چه درکی این هدف را دنبال می‌کند؟ آیا اساساً تفاوتی میان صادرات غیرنفتی با صادرات صنعتی قائل است؟ آیا توان درک این نکته که صادرات غیرنفتی تنها یک لایه برای خواباندن ما بوده را دارد؟ جای چنین ارزیابی‌های انتقادی در اندیشکده است که در فقدان این جنس ارزیابی، ارزیابی‌های دم‌دستی پررنگ می‌شود. نقادی اندیشکده‌ها بدون مجهز بودن به مفاهیم بنیادین صنعتی‌سازی منجر به تخریب بیشتر حکمرانی می‌شود. برای مثال خطایی که در سیاست‌گذاری صنعت خودرو انجام گرفته نگرش حداکثری به رقابت است. علی‌رغم آنکه رقابت مفهوم خوبی است اما نمی‌تواند از صرفه در مقیاس^{۱۴} که دقیقاً در راستای رقابت‌پذیری است غفلت کرد. کار اندیشکده شناسایی این خطاها از طریق درون فهمی - که ابتدای گفتار گفته شد - و درس‌آموزی از تجربیات است. بعضاً اندیشکده‌ها نیز از این موضوع غفلت می‌کنند و این غفلت به مرور زمان موجب ازدست‌رفتن فزاینده فرصت ایجاد صرفه‌های در مقیاس می‌شود. در این فرض است که می‌توان گفت اگر این اندیشکده وجود نداشته باشد، بیشتر می‌تواند به حکمرانی کشور کمک کند.

راه بدون تقاطع آموزش عالی و صنعت

در بحث‌های مربوط به تفکر سیستمی پنج معما مطرح می‌شود سیاست‌گذار همواره با آن مواجه است: معمای کلیت، معمای زمان، معمای زبان، معمای ارزش و معمای مکان. برای مثال سیاست‌گذار با استفاده از معمای زبان، دریافت که سیاست‌گذار در طول چند دهه فعالیت‌های خود در راستای صادرات غیرنفتی، توسعه ظرفیت‌های اقتصاد دانش‌بنیان، رساندن دانشگاه‌ها و نیروهای انسانی پرورش یافته در آن به لبه علم و تکنولوژی، اما نهایت امر چنین اهدافی به صورت نامتوازن تحقق یافته است. پس از مدتی شاهد این هستیم که دانشگاه‌ها نه بستری برای پرورش نیروی تراز در لبه دانش، بلکه به سکویی برای مهاجرت مبدل می‌شود؛ چرا که افراد در این دانشگاه برای استفاده در لبه دانش پرورش یافته‌اند اما صنعت شما ظرفیت استفاده از این نیروها را ندارد. برای مثال نیروی پرورش یافته

۱۴. Economies of scale

مهندسی در حال شالوده شکنی و خلاقیت است اما صنعتی همچون صنعت خودرو کماکان درگیر موتور XU7 و EF7 است. طبیعی است که این نیروی پرورش یافته اساساً به کار صنعت سهمیه بگیر نمی آید. یا برای مثال خط تولید متانول شما که از یک طرف گاز وارد آن می شود و از طرف دیگر آن متانول خارج می شود و تنها یک عامل برای نگهداری و تعمیرات آن می خواهد اساساً به آن متخصص مهندسی شیمی پرورش یافته که در حوزه های لبه دانش فعالیت می کند نیاز ندارد. هر قسمتی از این خط نیز معیوب شده و تعمیر نشود، امکان وارد کردن آن از کشورهای دیگر وجود دارد. فضایی برای حضور مؤثر این پرورش یافتگان در راستای ارتقای این صنعت نیست.

تحويل پیتزا؛ غایت القصوای اقتصاد دانش بنیان بدون زنجیره ارزش

با توجه به تفصیل فوق است که باید ذهنیت سیاست گذار را تشخیص داد و اینکه اساساً چه برداشتی از صنعتی سازی در ذهن آن است. برای مثال ذهنیت سیاست گذاران آموزش عالی در ایران نیز این است که من نیروی متخصص پرورش می دهم و این صنعت است که باید نیروی متخصص را جذب کند. این مسئله نیز در مورد دانشگاه صدق می کند که دانشگاه نیز اعتیاد به سهمیه دارد. دانشگاه ایرانی نیز به این صورت نبوده که عواید خود را از مشتری خود دریافت کند. از اساس، تأسیس دانشگاه به گونه ای نبوده است که تابع پیشرفت صنعتی باشد. رضاشاه علی رغم تمام خیانت های بزرگ و ظلم نظام مندی که به کشور و مردم روا داشته اما تأسیس این دانشگاه را به قصد خدمت انجام داده و اساساً دانشگاه سازی هیچگاه از جنس خیانت نیست، اما می تواند گونه از خطای سیاست گذاری باشد. فرقی هم نمی کند این خطا را رژیم پهلوی مرتکب شده باشد یا جمهوری اسلامی. خطایی که در مقاطع دیگر نیز با اسم رمز دانش بنیان شدن اقتصاد انجام شد. حال آنکه بدون زنجیره ارزش و بدون پیوند حیاتی با صنعت اساساً اقتصاد دانش بنیان جز یک خطای سیاستی بیش نیست. چنان که بخش قابل توجهی از این شرکت های نوپای حاضر در زیست بوم یادشده به فعالیت های خدماتی غیرعمیقی همچون تاکسی اینترنتی و رساندن پیتزا به درب منزل پرداختند.

جغرافیای مغفول

یکی از مسائل بسیار مهم این است که در اتاق ها و سالن همایش های مجلل، یک نقشه نیز گذاشته شود تا همواره نقش مهم جغرافیا را برای ما یادآوری کند. برای رهایی از اقتصاد کامودیتی که سه خط یادشده صادرات و واردات را ایجاد کرده است، تنها راه ملتفت کردن مسئولان جمهوری اسلامی به مقوله جغرافیاست تا بتوانند در وهله اول کشورهایی که اقتصاد آنها مکمل اقتصاد ایران است را شناسایی کنند. برای رهایی از اقتصاد کامودیتی باید شرکای تجاری شناخته شوند؛ کشورهایی

همچون کشورهای آفریقایی (کنیا، سنگال و مانند آن)، ونزوئلا، کشورهای آسیای مرکزی. در این صورت است که جغرافیا معنی می‌یابد.

| صنایع ذاتاً جغرافیایی

جغرافیا داشتن در برخی صنایع به لحاظ ذاتی وجود دارد همچون صنایع راهبردی نظامی. در این صنایع یک بازار تضمین شده‌ای وجود دارد که مشتری‌های آن مشخص است. برای مثال مشخص است که سامانه پدافند هوایی که در شرایط تحریمی ساخته شده را نمی‌توان به امارات صادر کرد، اما می‌توان به ونزوئلا صادر کرد. در این صنایع، صنعتگر مجبور به داشتن جغرافیاست. شرکت‌هایی همچون مپنا البته در صنایع نیروگاهی چنین است

| لزوم بازگشت «بازرگان جزیره کیش»

در فرضی که سیاست‌گذار به خطای خود در ایجاد و تداوم نظام سهمیه بگیری پی برده و سعی بر رفع این خطا داشت، باید از الگوی آنگلو ساکسونی نفت در برابر غذا به صنعت در برابر غذا که الگوی ایلاف است رهنمون شود. حکمرانی یعنی اینکه چگونه می‌توان بازیگران مختلف همچون واردکننده و صادرکننده و صنعتگر را نسبت به ورود به بازی شما مطمئن کرده و به آنها انگیزه داد؟ این‌ها معماهایی است که می‌تواند موضوع کار اندیشکده باشد. این موضوع نیازمند یک بستر یا پلتفرم است؛ پلتفرمی که بازرگان جزیره کیش را مجدداً به عرصه بیاورد. شخصیتی که چنان‌که از بیان سعدی برداشت می‌شود، می‌توان صادرات و واردات را به همدیگر گره بزند. شخصیتی که بر روی وزر و مسئولان اقتصادی و علوم و تحقیقات ما را متأثر کرده و آن‌ها را به شناسایی اقتصادهای مکمل ما وادار کند. آن‌ها را وادار کند به این سؤال پاسخ دهند که چگونه می‌توان ایران و جمهوری اسلامی را از معادله آنگلو ساکسونی نفت در برابر غذا که نهایتش نابودی ایران مهاجرت نخبگان و باقی ماندن افراد سرخورده است، خارج کند.